

## موسیقی ملی ایران<sup>۱</sup>

**دوره هخامنشی -** از موسیقی این دوره اطلاع کافی نداریم ولی از گفته‌های مورخین چنین استنباط میشود که مخصوصاً در نوع موسیقی یکی مذهبی و دیگری رزمی داشته‌اند و شك نیست وقتی این دو نوع موسیقی وجود داشته، نوع رزمی آن هم با وجود دستگاه پر تجمّل پادشاهان مورد استعمال داشته است.

گزنوفن در کتاب کوروپدی بموسیقی رزمی اشاره میکند. در این کتاب چنین آمده است: کوروش هنگام حمله بسپاه آسور بنا بر عادت خود سرودی آغاز کرد که سپاهیان با صدائی بلند و ادب بسیار دنبال آنرا خواندند و چون سرود بپایان رسید، آزاد مردان با قدمهای مساوی براه افتادند. در جای دیگر گوید: کوروش برای حرکت سپاه چنین دستور داد که صدای شیپور علامت حرکت است و همین که شیپور بصداء آمد، سردار سپاه را فرمان داد تا با همراهان خود در صفهای نخستین قرار گیرد. بعد کوروش میگوید وقتی حمله آغاز شد سرود جنگی را میخوانم و شما بی درنگ جواب مرا بدهید.

اما در مورد موسیقی مذهبی هر وقت چنین مینویسد: در موقع تقدیم نذر و قربانی یکی از مؤبدان حاضر میشود و سرودهای مقدس مذهبی میخواند. ازین گذشته چنانکه میدانید کتاب کاتها که از قدیمترین قسمتهای اوستاست شامل سرودهای مذهبی بوده. از طرف دیگر چون ایرانیها و هندیها در اصل از یک نژاد بوده‌اند و مطالب کتابهای ریگ ودا و اوستا بهم شباهت دارد، و در کتب مقدس هندیان اشارات بسیار بموسیقی هست، بقرینه باید گفت که ایرانیان هم از قدیم باین هنر آشنائی داشته‌اند.

**دوره ساسانی -** اردشیر مردم را به طبقات مختلف تقسیم کرد که از آن جمله

۱- متن سخنرانی آقای روح الله خالقی که در روز پنجشنبه هشتم اسفند ۱۳۳۶ در

دانشکده ادبیات ایراد شده است.

موسیقی دانها بودند. ذوق ادبی و موسیقی بهرام گور معروف است و گویند وی چهارصد نوازنده و خواننده از هند بایران آورد و این خود یکی از موجبات تأثیر موسیقی هند در ایران است. بهرام موسیقی دانها را بر طبقات دیگر مقدم می‌شمرد. موسیقی این دوره مخصوصاً در زمان خسرو پرویز اهمیت بسیار داشته است. در کتابهای ادبی ما از هنر نمائی های باربد نوازنده خسرو سخن بسیار گفته شده است و معروف است که باربد برای هر روز نوائی مخصوص ایجاد کرده که هر يك را مناسب موقع مینواخته است. مقام او نزد خسرو بآن پایه بود که مردم حاجات خود را توسط او بعرض شاه میرساندند. داستان اسب محبوب سلطان بنام شب‌دیز معروف است، نظامی از سی لحن باربد در خسرو شیرین گفتگو کرده و مطلب را با این شعر آغاز نموده:

سه تار باربد آواز در داد      سماع ارغنون را ساز در داد  
(سه تار یاسه تا بمعنی سوم سیم ساز).

نام این الچان که در دیوان منوچهری و نظامی و شعرای دیگر آمده فارسی خالص است و بطن قریب بیقین یادگار دوره ساسانی است، مانند: گنج باد آور، آرایش خورشید، رامش جان، نوشین باده، نوروز کی خسروی، سبز در سبز، تخت اردشیر، دل انگیزان، خسروانی، چکاوک، جامه دران، روشن چراغ و غیره. شادروان عباس اقبال در این موضوع مقاله‌های استادانه در مجله کاوه نگاشته که ممکن است بآن مراجعه نمائید. از سازهای این دوره چنگ و نای و غزک و رباب و بربط را میتوان نام برد. در نقش برجسته طاق بستان پنج نوازنده چنگ در قایق دیده میشوند ولی جای تأسف است که این ساز که سابقه‌ای بس قدیم در ایران داشته بعدها بکلی متروک شده است. راجع باین سازها باید توضیح بدهم که غزک اکنون بنام غجک در ازبکستان و تاجیکستان شوروی متداول است. در سیستان هم نوعی از آن را غیچک مینامند و یک قسم ساز آرشه‌ای شبیه کمانچه است. رباب نیز دو قسم مضرابی و کمانی بوده و اکنون بهمین نام در تاجیکستان و کشمیر متداول است. بربط که گویند ون شکمی شبیه مرغابی داشته، باین نام موسوم شده اسم اصلی سازی است که دوره اسلامی آنرا عود خوانده‌اند.

**دوره اسلامی** - عربها موسیقی را هم مانند بسیاری از علوم و فنون از ایران اقتباس کردند. زیرا عرب دوره جاهلیت فاقد این هنر بود. تنها شاعر قبل از اسلام که بایران مسافرت کرده و بکلمات و موسیقی ایرانی آشنا شده اعشی بن قیس است که نام آلات موسیقی ایران را هم مانند نای و سنج و بربط در اشعار خود آورده است.

بعضی نوشته‌اند که اولین دفعه در زمان عبدالله بن زبیر که مشغول مرمت خانه کعبه بوده بناهای ایرانی که این کار را بر عهده داشتند در ضمن کار آوازمیخواندند و عرب را آواز آنها خوش آمد. در کتاب اغانی تألیف ابوالفرج اصفهانی مسطور است: اول کسی که در عربستان نغمه های ایرانی را یاد گرفته و اشعار عربی را با لحن فارسی خوانده سعید بن سبوح بوده است که مسافرتی هم بایران کرده است.

از جمله موسیقی دانهای ایران در قرون اولیه اسلامی نام نشیط فارسی و ابن محرز و یونس کاتب در کتب آمده است. ابن ندیم صاحب کتاب الفهرست مینویسد که یونس تألیفی بنام کتاب النغم داشته که اکنون اثری از آن نیست (کتاب تاریخ ادبیات استاد محترم آقای همائی شرح مبسوطی راجع به موسیقی ایران در قرون اولیه اسلام دارد که ممکن است بآن مراجعه فرمائید).

چون اسلام موسیقی را منع کرد، در دوره خلفای راشدین که قوانین شرع با کمال قدرت اجرا میشد، توجهی به موسیقی بعمل نیامد. ولی پس از اینکه خلفای اموی مسند خلافت را بمقام سلطنت تبدیل کردند، موسیقی هم وارد مجلس خلفا شد. چنانکه معاویه جمعی از اهل این فن را بدمشق برد که در میان آنها موسیقی دانهای ایرانی زیاد بودند. در دوره عباسیان که خلافت ایرانی در لباس عربی جلوه گر شد، آداب و سنن و رسوم ایرانی هم در دربار خلفا معمول شد، و درین قسمت برامکه و بنی سهل که ایرانی بودند، سهمی بسزا داشتند و موجبات تشویق اهل هنر را فراهم می آوردند.

خلاصه دیری نگذشت که بغداد مرکز علمی و ادبی شد. غزل سرائی و غنا نیز رونق گرفت و خوانندگان و نوازندگان - خلیفه گرد آمدند و بطوری که از کتاب اغانی بر میآید اوضاع خانه ... کنار جسر ورود دجله هنگام شب

بصورتی حیرت انگیز در آمد و از هر طرف صدای ساز و آواز برمیخاست و موسیقی شیوع بسیار یافت .

مهدی خلیفه سوم عباسی هنرهای زیبارا دوست میداشت ولی نغمه نوازندگان را از پشت پرده گوش میداد. پسرش ابراهیم فن طرب و خوانندگی را فرا گرفت. هارون اهل عیش و نوش بود . پسران او مخصوصاً امین حامی موسیقی دانه‌ها بودند . درین دوره دو موسیقی دان مشهور ایرانی بوجود آمده‌اند : یکی ابراهیم و دیگری پسرش اسحق و هر دو ایرانی بوده‌اند . گویند ابراهیم دختران سفید روی خوش صورت را تعلیم موسیقی داد که در دربار خلیفه مینواختند و از آن جمله سی دختر عود زن بوده‌اند. همچنین نوشته‌اند که وی سیصد نغمه موسیقی ساخته است که پسرش ثلث آن الحان را شاهکار پدر دانسته است . اسحق بن ابراهیم سازنده و نوازنده و خواننده و شاعر بوده و موسیقی را از پدر و استادی دیگر بنام منصور زلزل فرا گرفته که او هم ایرانی بوده (پرده زلزل در عود شهرت دارد که بنام آن استاد است). صاحب آغانی اسحق را در موسیقی بدریا تشبیه کرده است . گویند وی در کتابی نغمات ساخته خود را از حیث وزن طبقه بندی کرده . پس از مرگ اسحق خلیفه عباسی چنین گفت : «دیگر مجلس مارونقی ندارد» . اسحق شاگردی داشت بنام زریاب که بعدها بدربار خلیفه عبدالرحمن باندلس رفت و بوسیله او موسیقی ایران وارد اسپانیا و اروپا شد . برای اطلاع از موسیقی این دوره می‌توانید بکتاب آغانی که شامل حکایات بسیاری است مراجعه نمایید . ولی ضمناً در نظر داشته باشید که داستانهای این کتاب جنبه اغراقی هم دارد . کتاب ضحی الاسلام نیز شرحی راجع به موسیقی دوره عباسی دارد . این کتاب بنام پرتو اسلام بفارسی هم ترجمه شده است .

**نهضت علمی موسیقی** - البته میدانید که فلسفه قدیم دارای دو قسمت نظری و عملی بوده است. در قسمت علمی یا نظری موسیقی یکی از شعب چهار گانه ریاضی است و بهمین جهت در کتب فلاسفه از آن بحث شده است . اول کسی که این کار را شروع کرد ابونصر فارابی است که در این قسمت تحت تأثیر فلسفه یونان واقع شده است .

فارابی در « کتاب الموسیقی الکبیر » قواعد صوتی موسیقی را تشریح کرده و سازهای دوره خود مانند عود و طنبور خراسانی و طنبور بغدادی و مزمار و رباب را بخوبی معرفی کرده است ( طنبور شبیه سدنار است که در مینیاتورها دیده میشود . مزمار سازی است بادی) بعد از او ابن سینا در دانشنامه علائی و در آثار دیگر خود از موسیقی و قواعد آن بحث نموده است .

سپس صفی الدین عبدالؤمن ارموی (متوفی ۶۵۶ هجری ) دو کتاب در موسیقی بنام رساله شرفیه و کتاب الادوار نوشته است . بعد از او قطب الدین شیرازی ( متوفی ۷۱۰ ) در کتاب درة التاج در فن چهارم از جمله چهارم کد در علم ریاضی است شرحی مبسوط را جمع بموسیقی نوشته . سپس عبدالقادر مرآغهای (متوفی ۸۳۸) کتبی بنام مقاصد الالحان و جامع الالحان و کنز الالحان نگاشته که سومی در دسترس نیست .

قدما در کتب موسیقی خود از تعریف صوت و پیدایش آن ، و فواصل موسیقی (ابعاد) و مقامات موسیقی ، و تأثیر نغمات و وزن (ایقاع) ، و ارتباط اوزان شعر و موسیقی و پرده بندی آلات موسیقی (دستان نشانی) ، گفتگو کرده اند . خطی نیز برای موسیقی داشته اند که با حروف ابجد بوده و با این علامات بخوبی میتوانیم بفهمیم که فواصل پرده های مقامات چگونه بوده ولی این خط ناقص بوده و برای نوشتن آهنگها بکار نرفته است و بهمین جهت از کیفیت الحان سابق بی خبر مانده ایم .

**قرون اخیر** - در بعضی کتب از نوازندگان و خوانندگان نام برده شده است ولی اینکه چه مینواخته اند و کیفیت آن چگونه بوده درست بر ما معلوم نیست . از آن جمله سلطان ابراهیم میرزا برادر شاه اسمعیل دوم صفوی شاعر و صنعتگر و موسیقی دان و خوشنویس بوده . از نوازندگان دوره صفویه این نامها در کتب ثبت است : حافظ احمد قزوینی ، حافظ مظفر قمی ، میرزا محمد کمانچه ای ، استاد محمد مؤمن ، استاد شهسوار چهارتاری ، استاد معصوم کمانچه ای ، سلطان محمد طنبورده ای .

در زمان کریم خان زند موسیقی دانی بنام پری خان ، و در زمان فتحعلیشاه قاجار نوازنده ای بنام چالانچی خان ، و در دوره محمد شاه دوتن بنام زهره و مینا

شهرت دارند.

در دوره ناصرالدین شاه نوازندگان را عمل طرب مینامیدند. این کلمه بخوبی قدر آنها را معلوم میکند! نوازندگان درباری را عمل طرب خاصه مینامیدند.

در کتب اروپائیان مانند: سفرنامه اوژن فلاندن (دوره محمد شاه قاجار)، کتاب سه سال در ایران تألیف کنت دو گوبینو (دوره ناصرالدین شاه)، کتاب ایرانیان در گذشته و حال تألیف مادام ووانسن روسی (دوره محمدعلی شاه)، کتاب یکسال در میان ایرانیان تألیف ادوارد برون، کتاب ایرانی که من شناختم تألیف نی کی تین روسی (مقارن جنک بین الملل اول تألیف شده)، سفرنامه دیولافوا، و از کتب فارسی در مجمع الادوار مخبر السلطنه هدایت، تاریخ عضدی تألیف احمد میرزا عضدالدوله پسر فتحعلیشاه، کتاب وقایع روزانه دربار ناصری تألیف محمد حسن خان اعتماد السلطنه، کتاب شرح زندگانی من تألیف عبدالله مستوفی، کتاب زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه تألیف دوستعلی خان معیرالممالک، همچنین در سفرنامه های سلاطین قاجار اشاراتی راجع به موسیقی دیده میشود.

از نوازندگان معروف دوره قاجاریه باید از این اشخاص نام برد:

در کمانچه: خوشنواز، آقا مطلب، اسمعیل خان، قلیخان، موسی کاشی، جواد خان قزوینی، حسین خان، باقرخان رامشگر، علیرضا خان چنگی.

در تار و سه تار: آقا علی اکبر فراهانی، آقا غلامحسین، یوسف خان صفائی، نعمتالله خان اتابکی، میرزا عبدالله، آقا حسینقلی، مهدی صلحی منتظم الحکماء، اسمعیل قهرمانی، غلامرضا خان شیرازی، آقا رضاخان، غلامحسین خان درویش.

در سنتور: محمد حسن معروف به سنتورخان، محمد صادق خان سرورالملک که سمت ریاست نوازندگان درباری را داشته، سماع حضور، علی اکبرشاهی و حسن سنتوری.

در قانون: رحیم قانونی شیرازی.

در نی: سلیمان اصفهانی، ابراهیم آقا باشی، سرمست عراقی، نایب اسهالله.

در آواز: رضاقلی تجریشی، قلیخان، حاج تاج نیشابوری، حاج میرزا لطف‌الله اصفهانی، شیخ علی زرگر، سیدحسین عندلیب اصفهانی، علیخان نایب السلطنه، شیخ محمود خزانة، سید عبدالرحیم اصفهانی، طاهرزاده .

در ضرب: آقاجان، تقیخان، عیسی خان آقاباشی، حاجیخان .

(برای شرح حال موسیقی‌دانهای صد ساله اخیر مراجعه شود بجلد اول کتاب سرگذشت موسیقی ایران تألیف بنده) .



اکنون به بینیم موسیقی چیست؟. موسیقی صنعت تر کیب صداهاست و دارای سه عنصر است:

۱- نغمه (آهنگ - لحن - ملودی) .

۲- وزن (ریتم) .

۳- هم آهنگی (هارمونی) .

موسیقی ماقسمت سوم رانداشته است .

نغمه‌ها در مقامات مختلف تر کیب میشود. موسیقی اروپائی دارای دو مقام است. بزرگ و کوچک . اما موسیقی ما علاوه بر این دو مقام، مقامات دیگری هم دارد پس اساس آن غنی تر است. اما چرا فقیر است؟ برای اینکه فقط طبیعی است و دست علم در آن راه نیافته است .

### کیفیت موسیقی ما

موسیقی نماینده احساسات و روحیات آدمی است . زبان حال بشر است . این زبان حال اگر بوسیله کلمات ابراز شود نثر است، و اگر موزون باشد شعر است ، و اگر بصورت نغمات جلوه کند موسیقی است . زبان حال ملل متفاوت است ، پس موسیقی آنها هم مختلف است . اوضاع جغرافیائی و عوالم روحی و معنوی و طرز عقاید و افکار و کیفیت رسوم مذهبی و سوابق تاریخی و درجه تمدن و حوائج زندگانی مادی در اختلاف موسیقی ملل عوامل مؤثر است . موسیقی نماینده ذوق فطری و مترجم افکار ملل است و چون ذوق و قریحه و احساس معیار مشترک ندارد، هر ملتی را موسیقی

مخصوصی است. این موسیقی یادگار گذشته‌هاست و حوادث تاریخی در آن سهم بسزائی دارد. موسیقی مایادی از خاطرات شادی بخش و دوران غم‌انگیز گذشته است. ولی نمونه‌های بیشتری از حزن و غم و اندوه را در بردارد که از آن جمله است: سوز نغمه دشتی، وزاری آهنگ سه گاه، و غمگساری افشاری. از طرف دیگر روح عارفانه ایرانی در پرورش این الحان اثر بسیار داشته است. بطور کلی می‌توان گفت موسیقی ماشاد و خندان نیست. شاید باین دلیل که بر اثر هجوم‌های متعدد مانند حمله اسکندر و عرب و ترك و مغول و افغان نیاکان ما بیشتر زجر دیده و افسرده شده‌اند و برای تحمل مصائب و آلام خود فلسفه سیر و سلوک در عوالم عرفانی را پیروی نموده‌اند و بهمین جهت موسیقی ما هم جنبه عرفانی یافته است.

ما وقتی این موسیقی را می‌شنویم، هم متفکر میشویم هم مملول. غمی نیست که ما را آزار دهد، بلکه حال است که ما را خوش می‌آید و در واقع تأثیری ملایم و مناسب طبع سلیم بوجود می‌آورد که خود رضایت بخش است.

موسیقی ما رابطه‌ای ناگسسته‌نی باشد دارد و يك نوع تغزل است. غزل حافظ و سعدی و امثال آن چنان با این موسیقی آمیخته شده که یکی بدون دیگری کافی بنظر نمی‌رسد. شاید باین جهت که شعر کلاسیک ما خود يك نوع موسیقی است، در میان ما هیچگاه شعر و موسیقی از هم جدا نبوده‌اند. شاید بتوان گفت که چون موسیقی ما بتمنهائی از عهده بیان احساسات بر نیامده، دست بدامان شعر زده است تا بیشتر مؤثر افتد. در تاریخ هم نمونه‌های بسیار از ارتباط شعر و موسیقی می‌بینیم. چنانکه باربدموسیقی دان دوره ساسانی شاعر بوده. فهلویات فهلوی آهنگ موسیقی داشته است.

سرودهای زرتشت با آهنگ مخصوص خوانده میشد. شعرای قدیم برای خواندن اشعار خود کسی را انتخاب میکردند که از هنر آواز خوانی هم اطلاع داشته باشد و او را «راوی» مینامیدند. رود کی موسیقی دان بوده چنانکه خود گوید:

رود کی چنک بر گرفت و نواخت      باده انداز کو سرود، انداخت

فرخی بقول صاحب چهارمقاله شعر خوش گفتی و چنک ترزدی و شاعر خود گوید:



گاه گفتنی بیا و رود بزن گاه گفتنی بیار شعر بخوان.

منوچهری و نظامی باالجان موسیقی سرو کار داشته‌اند و دیوان آنها پیر از نام العنان قدیم است.

نکته دیگر اینجاست که موسیقی در مجلس حال درویشان و عرفا مقامی ارجمند داشته و سماع و رقص آنها خود یکی از وسائل بی‌خبری از عالم ظاهر و توجه بعالم معنی است. نوای موسیقی آنها را بوجد و ذوق می‌آورد و موجب جذب می‌شود. آنها برای رهائی از زاهدان خشک‌ریائی دست بدامان چنگ و نی و بربط می‌زنند. حافظ گوید:

رباب و چنگ بیانک بلند می‌گویند که گوش هوش به پیغام اهل راز کنید  
و نیز فرماید:

بلبل بشاخ سرو به گلبانک پهلوی می‌خواند دوش درس مقامات معنوی  
در شرح حال مولوی گفته‌اند:

روز و شب در سماع رقصان شد بر زمین همچو چرخ گردان شد  
یک‌زمان بی سماع و رقص نبود روز و شب لحظه ای نمی‌آسود

پس موسیقی شاعرانه و عارفانه ما مقام ارجمندی در نظر اهل بینش داشته‌است؛ تا آنجا که بعضی گفته‌اند موسیقی ما برای قال نیست بلکه برای حال است. البته مقصودشان از حال این نبوده است که باده‌گساری کنند و باصطلاح امروز «مجلس کیف بیارایند» بلکه نظر این بوده‌است که باشنیدن این موسیقی حالی عارفانه بیابند و از بند ماده برهند و در عالم معنی سیر کنند.

نکته دیگر اینست که موسیقی ما جنبه اجتماعی نداشته و متعلق بخواص بوده و در عزت شنیده می‌شده است. زیرا چون مذهب موسیقی را طرد کرد، اهل حال و ذوق ناچار آنرا در انزوا می‌شنیدند.

این موسیقی مخصوص مجلس انس شد تا یاران یک‌دل آنرا بشنوند و بکمک آن از جدال زندگی مادی رهائی یابند. امروز هم تقریباً همین طور است: صدای سازها کم است، سازها اغلب بطور سولو نواخته می‌شود، ارکستر در موسیقی ما نشوونما نیافته است، آواز جمعی نداشته‌ایم، هم آهنگی اصوات (هارمونی) که از لوازم ارکستر

است ایجاد نشده، موسیقی ما از اجتماع کناره گیری کرده و جنبه اختصاصی یافته است.

موسیقی ما بدلائل ذیل، درست در جهت مخالف موسیقی اروپائی سیر کرده:

۱- دین مسیح حامی موسیقی بوده و موسیقی در کلیسا نشوونما یافته در صورتی که دین اسلام با موسیقی سرو کاری نداشته است.

۲- موسیقی اروپائی در اجتماع پیشرفت یافته و موسیقی مادر خلوت.

۳- خط موسیقی سبب حفظ الحان موسیقی اروپائی شده و موسیقی ما را سینه بسینه آموخته اند و در نتیجه بسیاری از الحان آن فراموش شده است.

۴- از کستر سبب ایجاد هارمونی در موسیقی اروپائی شده و سازها تنوع یافته و در موسیقی ما این وسائل وجود نیافته است.

۵- علم و عمل در موسیقی اروپائی دست بدست داده و مدارس موسیقی (کنسر و اتوارها) سبب پیشرفت هنر شده ولی ما برای موسیقی مدرسه نداشته ایم مگر در سالهای اخیر. اما در هر حال جوانان ما بدانند که همین موسیقی که داریم وقتی خوب اجرا شود، تأثیر بسیار دارد. ولی عجب اینجاست که نمونه های خوب آن کم است و گاهی بصورت مفشوش و مخلوط شنیده میشود که ناپسند است و درین کار باید بگویم تا اندازه زیادی دستگاه رادیو قصور میکند.

**فورم موسیقی ما** - اساس موسیقی ما دستگاههای هفت گانه است: ماهور،

همایون، شور، سه گاه، چهار گانه، نوا، راست پنجگاه.

این تقسیم بندی جدید است و در قدیم دوازده مقام بوده ازین قرار: عشاق-نوا-

بوسلیك- راست- عراق- اصفهان- زیرافکند- بزرک- زنگوله- راهوی- حسینی-

حجازی. ولی اکنون بعضی از آن مقامات جزء دستگاهها شده چنانکه مثلا عراق

در ماهور، و بزرک در شور، و زنگوله در راست پنجگاه است. این هفت دستگاه دارای پنج

مقام است. یعنی نوا در مقام شور، و راست پنجگاه در مقام ماهور میباشد. پس ما پنج مقام

داریم ماهور که مقام بزرک و همایون که با مختصر اختلافی در مقام کوچک است و ما علاوه

بر دو مقام اروپائی سه مقام اضافی شور و سه گاه و چهار گاه نیز داریم.

در فواصل پرده های ما نیز اختلافی با موسیقی اروپائی وجود دارد. زیرا آنها

فاصله ای از نیم پرده کوچکتر ندارند و ما داریم و باین دلیل است که اجرای قسمت

مهمی از موسیقی ایرانی با سازهای اروپایی مانند پیانو و سازهای بادی عملی نمیباشد. هر دستگاه شامل ملحقانست چنانکه دشتی و ابوعطا و بیات ترک و افشاری و بیات کرد جزء شورااست و اصفهان جزء همایون است و ازین قبیل .

یکی از خصوصیات موسیقی ما اینست که اغلب از بند وزن آزاد است . دیگر اینکه نوازنده با در نظر گرفتن مقام جنبه بداهه نوازی دارد . یعنی آنآهنگی اختراع میکند و مینوازد که در موسیقی علمی **improvisation** گفته میشود و هر کس بهتر از عهده این کار بر آید استاد تر است . بهمین جهت است که ساز بعضی از استادان گاهی مطلوبتر واقع میشود . زیرا بستگی کامل بحال درونی نوازنده دارد که ممکن است گاه مستعد ایجاد و اختراع آنی باشد و گاه نباشد .

البته باید قوه درک موسیقی را بالا برد . نمیتوان گفت چون من ایرانی هستم؛ موسیقی کلاسیک ایران را خوب درک میکنم . باید درین کار تمرین کرد ، یعنی آثار نوازندگان زبردست را شنید . گوش دادن بموسیقیهای مبتذل ، ذوق را فاسد میکند . برای مثال میگویم اگر از نوازندگان رادیوسه تارعبادی و تارمجد و ویولن تجویدی و پیانوی معروفی و آواز بنان را خوب درک میکنید ، و از آنها لذت میبرید ، قوه تشخیص و درک موسیقی شما بسیار خوب است .

سابقاً موسیقی ما با دستگاه آغاز میشده و خیلی هم مفصل میزده اند . ولی چون خسته کننده بوده حالا کوتاه تر شده است . درویش خان اولین کسی بود که قطعه ای ضربی بنام پیش در آمد ایجاد کرد که بعدها عده ای از او تقلید کردند . بعد از آواز تصنیف خوانده میشده که وزن دارد . برای اولین بار عارف تصنیفهایی ساخت که جنبه وطنی داشت و ازین لحاظ دارای اهمیت بسیار است . تصانیف او بسیار زیبا بود ولی حالا نمیخوانند . بعد از تصنیف قطعه ای ضربی مینواختند که رنگ نامیده میشود و این در مجالس مهمانی معمول بود برای اینکه با آن میرقصیدند که آنهم حالا تقریباً متروک شده است . زیرا کمتر کسی رقص های ایرانی میداند و رقص جاز جای آنرا گرفته است . ما مقلد خوبی هستیم . تصور نکنید من مخالف آن هستم . مقصودم

این است که هنر ملی را باید محترم شمرد و حفظ کرد که از بین نرود بخصوص که زیبا هم باشد. من تعجب میکنم وقتی می بینم در فیلمهایی که در ایران تهیه میشود، رقص هندی و مصری میکنند آنهم غلط، و متأسف میشوم وقتی می بینم آهنگهایی ایرانی را با الحان ترکی و عربی مخلوط میکنند، آنهم بغلط. حالا باید بگویم ما مقلد بسیار بدی هستیم. این کارها لطف و ملاحظت موسیقی ملی را از بین میبرد و حتی از نظر خارجیان هم که علاقه باصالت هنرهای ملی دارند صحیح نیست. ولی افسوس که اغلب کارها بی حساب است و گرنه این چنین نبود. در سالهای اخیر کار موسیقی ما بابتدال گرائیده و همه آهنگساز و تصنیف ساز و استاد شده اند و این بی ترتیبی موجب شده که مردم روشنفکر از موسیقی ملی روگردانده اند. بخصوص از وقتی که فیلمهای سینما و صفحات موسیقی اروپائی در ایران رواج یافته، و عظمت موسیقی اروپائی چشمه‌ها را خیره کرده، و مردم با موسیقی کلاسیک غربی آشنائی یافته اند، انتظاراتی از موسیقی ایرانی دارند که بچشمشان نمیخورد. وظیفه مدارس موسیقی و هنرمندان موسیقی است که انتظارات آنها را بر آورند و البته این کار هم باین زودی میسر نیست و وقت طولانی میخواهد. موسیقی ما روش اصلی خود را از دست داده و بنظر بنده منحرف شده. اشخاصی بوده اند و هستند که جوینده راه صحیح هستند، ولی مدت میخواهد تا راه درست پیدا شود و موسیقی ما تجدید حیات یابد. روش زندگانی ماعوض شده، تمدن اروپائی را پذیرفته ایم. شاید ظاهراً بسیار پیشرفت کرده ایم ولی در معنی هنوز ترقی شایانی نیافته ایم.

امید ما ب جوانان امروز است که مردان آینده اند و انشاء الله بهمت شماها کارها زو بر راه میشود. ترقی هنر با پیشرفت فرهنگ بستگی کامل دارد. ۲۵ سال پیش که در همین دانشکده تحصیل میکردم، تمام دانشجویان دانشکده های ادبیات و علوم که در اینجا جمع میشدند، در حدود صد نفر بودند و حالا از هزار هم گذشته اند. پس جای امیدواری است، ترقی ملت ها بستگی با ما در دانشجویان دارد.

شما اگر فهم موسیقی خود را پرورش دهید، و موسیقی خوب بخواهید، هنرمندان

هم ناچارند آن را برای شما تهیه کنند. ولی افسوس که عده آنها انگشت شمار است. زیرا فقط دو مدرسه موسیقی داریم آنهم در تهران و چون هنوز اهل هنر نمیتوانند تنها با موسیقی اعاشه کنند، داوطلب هنرستانهای موسیقی کم است. این است که میدان بدست نوازندگان بازاری افتاده است.

چون صحبت از مدرسه موسیقی شد، باید تاریخچه تدریس موسیقی را هم در ایران بگویم.

**مدارس موسیقی** - چنانکه گفتیم موسیقی ما سینه بسینه بدست ما رسیده. شاگرد بطور شفاهی نزد استاد درس گرفته و طبیعی است که این روش موجب فراموشی بسیاری از نعمات شده است. در اواخر دوره ناصر الدین شاه برای اولین بار در مدرسه دارالفنون شعبه ای بنام موزیک تأسیس شده و استادی فرانسوی بنام لومر برای این کار استخدام شده است. مقصود اصلی از این مدرسه تهیه نوازندگان برای دسته های موزیک نظامی بوده است. پس از چندی این مدرسه دبیرستان شده و فارغ التحصیلان آن افسر موزیک ارتش شده اند. در این مدرسه برای اول دفعه خط موسیقی بین المللی و تئوری موسیقی تدریس شده و سازهای اروپائی مانند ویولن و پیانو و آلات بادی را تدریس کرده اند. این مدرسه تأثیری در پیشرفت موسیقی ملی نداشته ولی عده ای را با موسیقی اروپائی آشنا کرده است و درك کرده اند که موسیقی هم علمی است که باید در مدرسه فرا گرفت.

۳۲ سال قبل مدرسه عالی موسیقی بهمت آقای علینقی وزیر که هم اکنون استاد این دانشکده هستند، تأسیس شده. استاد وزیر قبل از رفتن با اروپا با موسیقی ایرانی کاملاً آشنا بود و مخصوصاً تار را بسیار خوب مینواخت. پنج سال در فرانسه و آلمان تحصیل کرد و پس از مراجعت این مدرسه را افتتاح کرد. او در موسیقی ایرانی خدمات بسیاری کرده است که خلاصه اش چنین است:

نوشتن دستگاههای موسیقی ایرانی با خط بین المللی موسیقی، تشکیل ارکستر برای موسیقی ایرانی با استفاده از قواعد هارمونی، ساختن قطعات بسیار بسبکهای

جدید روی زمینه موسیقی ایرانی. ایجاد تحول در موسیقی ملی، نوشتن دستورهای با قواعد صحیح برای نواختن تار و ویولن، تألیف کتابی در تئوری موسیقی ایرانی، ایراد سخنرانی های متعدد برای آشنا کردن مردم بموسیقی، تشکیل کلوب موسیقی برای آقایان و يك کلوب مخصوص خانمها، تأسیس سینما برای خانمها، تأسیس کلاس موسیقی برای خانمها (خانمها باید بسیار قدر او را بدانند)، تشکیل کنسرت های متعدد برای معرفی موسیقی و ساخته های خود، ضبط صفحات موسیقی که امروز در دسترس شما نیست (در بایگانی صفحات هنرستان داریم - متأسفانه از رادیو هم شنیده نمیشود)، تربیت شاگردانی که مرحوم ابوالحسن صبا از آن جمله بوده، از همه مهمتر مبارزه برای بالا بردن قدر هنرمندان که درسی سال پیش آنها رامطرب میگفتند و شاید برخی هنوز هم بگویند.

باری بعد از چند سال ریاست مدرسه موزیک راهم بوزیری دادند و آن مدرسه بعدها به هنرستان عالی موسیقی تبدیل شد که اکنون کنسرواتوار ایران است. این هنرستان اکنون دارای دوره متوسطه و عالیست و استادان خارجی و ایرانی دارد. از این هنرستان هنرمندانی بیرون آمده اند. درین مؤسسه موسیقی اروپائی با سبک علمی تدریس میشود. بعضی از دیپلمه های آن روی نواهای محلی و آهنگهای ملی آهنگ هائی ساخته اند.

۱۳ سال پیش بهمت جمعی از موسیقی دانهای ایرانی انجمنی بنام انجمن موسیقی ملی تشکیل شد و مقصود این مؤسسه انتشار موسیقی اصیل ایرانی بود که این کار را بوسیله جمع آوری آهنگهای محلی و کنسرتها در تهران و شهرستانها عملی کرد. و برنامه هائی نیز بمنظور آشنائی مردم بموسیقی صحیح ایرانی از رادیو اجرا نمود. مهمترین اقدامات این انجمن در هشت سال پیش تأسیس هنرستان موسیقی ملی بود که دبیرستان است و حالا دو سال است دولتی شده.

درین مؤسسه موسیقی ایرانی با اسلوب علمی تدریس میشود و فارغ التحصیلها برای مشاغل مربوط بموسیقی با استخدام فرهنگ در میآیند. سال گذشته يك هنرستان

موسیقی هم در تبریز تأسیس شده است که حالا فقط دو کلاس دارد. پس چنانکه ملاحظه میکنید موضوع تعلیمات اساسی موسیقی در ایران کارنو بنیادی است. اگر می بینید اروپائیان در موسیقی به پیشرفت‌های زیاد نائل شده‌اند، چند قرن است که باین کار دست زده‌اند. در هر شهری کنسرواتوار و اپرا و فیلارمونیک هست و ما درین هنر نو آموزیم. بنابراین نباید انتظار فوق‌العاده‌ای هم داشت. اقدامات جدیدی نیز برای پیشرفت موسیقی بوسیله اداره هنرهای زیبا شده است از قبیل تشکیل چند دسته ارکستر که یکی از آنها ارکستر سازهای ملی است. ارکستر سنفونیک هم چند سالی است که تشکیل شده و مشغول کار است و فعلاً یک رهبر متخصص خارجی دارد. انجمن فیلارمونیک هم با کنسرت‌های خود قوه تشخیص مردم را در موسیقی کلاسیک بالا میبرد. البته هر چه این قبیل مؤسسات هنری زیاد شود، ذوق موسیقی مردم هم ترقی میکند.

در خاتمه يك نکته دیگر را هم تذکر میدهم:

مردم ایران سه دسته‌اند: يك طبقه که اکثریت دارند، موسیقی عامیانه را خوش دارند که امریست طبیعی. يك طبقه که محدودترند از موسیقی کلاسیک ایرانی لذت میبرند و طبقه سوم هم هویدخواه موسیقی اروپائیند. لذت بردن از موسیقی علمی اروپائی مانع این نیست که از موسیقی اصیل ملی هم فیض ببریم. مردم روشنفکر باید درعین هویداری از موسیقی اصیل ملی طالب موسیقی علمی هم باشند. هنرهای ملی که از آن جمله هم موسیقی است، از افتخارات ملل است. ما باید این یادگار نیاکان خود را که وارث آن هستیم، حفظ کنیم و درك کنیم تا از آن لذت ببریم. همانطور که به سنن ملی علاقه داریم باید باین سنت هنری هم که مجموعه‌ای از خاطرات و افکار پیشینیان و خلاصه‌ای از دفتر حوادث ایام است بدیده احترام بنگریم.